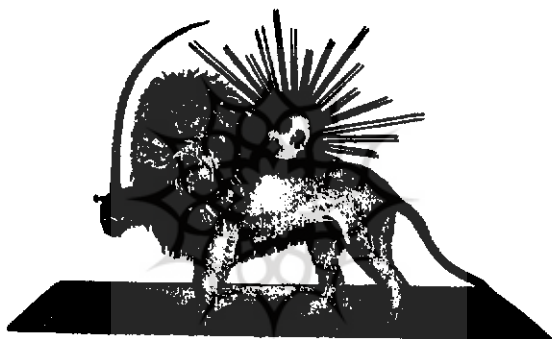


چون اطلاع حاصل شد که مرحوم ناصرالدین شاه قاجار در صد سال قبل دستخطی بمرحوم اعتماد السلطنه وزیر عدلیه جهت رسیدگی بدعاوی و اداره امور دادگستری و اجرای احکام صادر نموده بود برای تحصیل آن با جناب آقای اعتماد مقدم مستشار دیوان کشور که یکی از فرزندان آن مرحوم است تماس گرفته و تقاضا کردم که اگر در نوشتهجات ایشان سوابقی از این امر موجود است برای درج در مجله کانون داده شود اینک عین کتابچه دستور العمل دیوانخانه عدلیه را که معظم له بدست آورده اند برای ملاحظه خوانندگان محترم درج مینمائیم تا به طرز رسیدگی بدعاوی در دوره استبداد و قوف حاصل نمایند

حمود سرشار



کتابچه دستور العمل دیوانخانه عدلیه اعظم
بسم الله تعالی شاه العزیز

کتابچه دستور العمل دیوانخانه عدلیه اعظم

بسم الله تعالی شاه العزیز

از آنجا که نشر عدل و انصاف و رفع جور و اعتراف همواره منظور نظر معدلت اتصاف همایون است که دست تعدی ظالم از مظلوم کوتاه گردد و اساس ظلم و فساد تباہ شود و حصول این مأمول خجسته در نظر انور مهر نظیر همایون با استحکام عمل دیوان

عدلیه اعظم منوط و مربوط آمد لهذا حکم همایون بدینمنوال بشرف نفاذ مقرون گردید که چون احکام دیوان عدلیه اعظم عموماً از لحاظ نظر انور اقدس همایون میگردد و یا بحکم همایون صادر میشود علهاً میباید کافه مردم از حکام و اعالی و ادانی احکام دیوان عدلیه اعظم را که در طی دعاوی عارضین صادر میشود اعم از دارالخلافه یا سایر ممالک محروسه معتبر و تالی فرامین مبارکه بدانند و از آن عدول و انحراف نورزند و حکام عموماً اجرای آنرا فرض شمارند همچنین تسکات و حجج را که در معاملات و دادوستد یکدیگر میدهند بمهر دیوانخانه عدالت برسانند و در هر وزارتخانه که فیما بین ابوابجمعی آنها گفتگوئی بهم رسد هر یک سند و تمسک بمهر دیوانخانه عدالت داشته باشند معتبر شمارند و مرجع دارند اگرچه در نفس الامر وضع دیوانخانه که برای رفع ظلم و جور است حدی نباید بر آن مقرر شود لیکن برای اینکه در وزارتخانه و ممالک محروسه کارباشکال نکشد برای دیوانخانه عدلیه باین نحو امر مقرر فرمودند که در ضمن دو فصل مرقوم میشود.

فصل اول

در تکالیف سایر وزارتخانهها با دیوان عدلیه اعظم و وزارت امور خارجه

نظر باینکه بکطرف مدعی یا مدعی علیه از تبعه خارجه خواهد بود باید کاری که فیما بین تبعه این دولت و اتباع خارجه اتفاق می افتد بگذرد باین جهت از وزارت عدلیه مداخله در آن جایز نیست مگر اینکه تبعه خارجه نیز باطلاع سفارت آندولت و وزیر امور خارجه خود رجوع بدیوانخانه عدلیه نمایند البته باید رسیدگی و احقاق حق بعمل آید اگر از متداعیین یکی از تبعه خارجه باشد این خالی از دو صورت نیست یا عارض اعم از داخله و خارجه بصرافت طبع خود بوزارت عدلیه رجوع خواهد کرد وزارت خارجه کاری که در این میانه خواهد داشت فرستادن و کیلی است بوزارت عدلیه که از بدو و ختم گفتگو مستحضر شده مراتب را بوزارت خود اطلاع دهد و اگر بعکس باشد از وزارت عدلیه همین و کیل در وزارت خارجه لابد حاضر خواهد شد برای ختم کار و کسب استحضار این دو وزارت در این قسم محاکمات که یکی خارجه باشد و دیگری داخله حتماً در ختم گفتگو باید یکدیگر را اطلاع دهند و باستحضار هم قطع و فصل گفتگو را نمایند سایر وزارتخانهها نظر باینکه لفظ عارض مخصوص است باینکه در دیوانخانه عدالت رسیدگی و احقاق حق شود ابدأ احدی از متعلقان سایر وزارتخانهها را از عرض بدیوان عدلیه اعظم نباید ممانعت کنند فرضاً اگر دونفر تاجر با دونفر اهل نظام یا از دفتر استیفا و غیر آنها عرض خود را بدیوان عدلیه ببرند مختار خواهند بود و البته در دیوان عدالت در صورتیکه مدعی و مدعی علیه رجوع بدیوانخانه عدالت نمایند بدقت غوررسی نموده احقاق حق بعمل خواهند آورد اگر مدعی از یک وزارتخانه باشد که مدعی علیه او هم از ابوابجمعی آن وزارتخانه باشد مثل تاجر از تاجر یا سرتیب از سرهنگ یا سرهنگ از سرتیب و کذلک که مدعی علیه حضور نداشته باشد از دیوانخانه عدالت آدمی بهمراه آن مدعی بآن وزارتخانه خواهند فرستاد که در همانجا رئیس وزارتخانه باطلاع مأمور دیوان عدالت رسیدگی و احقاق حق نماید

و کیفیت قطع و فصل مابین مدعی و مدعی علیه را از آن وزارتخانه بدیوان عدالت خواهند فرستاد که بر عرض حضور همایون برسد اگر مدعی از یک وزارتخانه و مدعی علیه از وزارتخانه دیگر باشد که مدعی بدیوانخانه عدالت حاضر آمده عارض شود وزیر دیوان عدلیه میباید طرفین را حاضر نموده غوررسی و احقاق حق بعمل آورد مثلاً تاجر یا بازر. و بقال و کاسبی از یکنفر صاحب منصب یا تاین قشون ادعای طلبی یا اظهار تظلمی نموده بالعکس بدیوانخانه عدالت عارض شد وزیر دیوانخانه عدالت میباید با نوشته در کمال ادب معروض عنه را از وزارتخانه متعلقه بآن مطالبه نماید که در دیوان عدلیه حاضر شود از وزارتخانه که مدعی علیه ابواب جمع آن است میباید فوراً بلاتامل هر کس باشد روانه بدیوانخانه عدلیه نموده آدمی هم از خود همراه نماید که باطلاع آدم آن وزارتخانه امانه دیوان عدالت با کمال دقت رسیدگی نموده تفکیک عمل و تحقیقات لازمه نموده احقاق حق نمایند والا اگر مدعی علیه از حاضر شدن استتکاف و تملل و تأمل نماید وزیر دیوان عدالت حق خواهد داشت که بعضی خاکپای مبارک رسانیده محصل مأمور شده حکماً مدعی علیه را در دیوانخانه عدالت حاضر سازد هیچیک از وزارتخانها حق نخواهند داشت غیر از ابواب جمعی خود مداخله در ابواب جمعی دیگری نمایند مگر وزارت دیوان عدلیه که حق دارد از هر وزارتخانه یا هر جا و هر کس که عارضی بهمرسد غوررسی نموده احقاق حق بعمل آورد شرایط معینه معلومه که مرقوم شد و در هر دایره وزارتتی گفتگویی که منتهی بر جوع شرع باشد رسیدگی و اجرای آن بالانحصار مخصوص وزارت عدلیه اعظم خواهد بود .

فصل ثانی

در تکالیف دیوان عدلیه اعظم باحکام ممالک محروسه

شق اول

در تکالیف مابین وزیر عدلیه اعظم و حاکم دارالخلافه است :

ساکنین و متوطنین و متوقین دارالخلافه اعم از غریبه و بومی باقسام مختلفه میباشند نوکر تاجر تبعه خارجه کسبه خوش نشین رعیت و زارع آنچه متعلق بسایر وزارتخانها باشد از قبیل نوکر و تاجر و تبعه خارجه و غیره حکم آنها بنحویست که در فوق قلمی و مرقوم شد آنچه کسبه و زارع است موافق قاعده کلیه در دیوان عدالت ذی حق است در رسیدگی عرایض و احقاق حق کافه ناس همین حق را در رسیدگی عموم اهالی دارالخلافه و توابع نیز دارد لکن محض ملاحظه تقویت حاکم دارالخلافه از جانب سنی الجوانب همایون اسر و مقرر میشود که اهالی دارالخلافه و توابع مختار خواهند بود از اینکه عرض خود را بدیوان عدالت بیاورند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه بر نا حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید احدیرا معانعت از عرض دیوان عدالت نمایند و در دیوان عدلیه هم اگر عارضی از اهالی دارالخلافه و نواحی عرض کنند آنهم بر دو قسم است اگر عرض عارض از دست کسان و گماشتگان حاکم و وزیر و مباشر

کتابچه دستور العمل دیوانخانه عدلیه اعظم

دارالخلافه و توابع باشد بر ذمه ابناء دیوان عدالت فرض است که عرض عارض را بخاکپای همایون رسانیده بنحویکه از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر میشود معروض عنه را حاضر نموده با کمال دقت و غوررسی رسیدگی نمایند و بعد از عرض حضور ساطع النور همایون احقاق حق بعمل آورند در اینصورت اگر از جانب امنای دیوان عدلیه معروض عنه را احضار نمایند اگر چه شخص حاکم یا وزیر باشد در دیوان عدالت بدون عذر حاضر گردد و از عهده جواب مدعی بطور حساب بر آید و هیچ کاری را بر این مقدم ندارد والا اگر مدعی علیه از کسان و بستگان حاکم دارالخلافه نباشد از جانب ابناء دیوان عدالت آدمی به همراه مدعی مأمور شده نزد حاکم و وزیر ولایت برد حاکم دارالخلافه نیز باید مدعی علیه را حاضر نموده در حضور مأمور دیوان عدالت با کمال دقت و بی غرضی غوررسی و احقاق حق ذی حق را بعمل آورده که مأمور دیوان عدالت کیفیت را نوشته بوزیر دیوان عدلیه اعظم بدهد تا بنظر اقدس همایون برسانند اگر حاکم و وزیر دارالخلافه در رسیدگی عرض عارض طرف و غرضی منظور کنند که مدعی غرض و طرف داری آنها را در دیوان عدالت برساند یا حاکم و وزیر باهمال و بی اعتنائی و طفره بگذرانند و بعرض عارض رسیدگی نمایند و آدمی که از دیوان عدلیه مأمور میشود معطل دارند که از پنجروز بگذرد در اینصورت وزیر دیوان عدلیه حق خواهد داشت که مدعی علیه در هر جا و هر کس باشد در دیوانخانه عدلیه بامدعی حکماً حاضر ساخته رسیدگی نمایند و احقاق حق ذی حق را نموده بعرض خاکپای همایون برسانند نیز اگر مدعی بسند موجهی که در دیوان عدالت ابراز نماید انکار از ترافع و تحاکم در نزد حاکم و وزیر دارالخلافه نموده بسببی موجه و حشت نماید از دیوان عدالت بخاکم و وزیر دارالخلافه مینویسد که مدعی علیه را با آدمی از خود بدیوان عدلیه بفرستد تا باطلاع آدم حاکم و وزیر در دیوان عدلیه اعظم طی دعوی طرفین بموجب حق بشود حاکم و وزیر دارالخلافه نیز مدعی علیه را بلا تأمل باید بفرستند بدیهی است محض تقویت حاکم و وزیر دارالخلافه وزیر دیوان عدلیه اعظم رجوع محاکمات و گفتگوی فیما بین اهالی دارالخلافه که در تحت حکومت مندرج هستند مهامکن رجوع بخودشان خواهند نمود لکن حاکم و وزیر دارالخلافه میباید در اجرای اوامر و نواهی و احکام دیوان عدلیه اعظم بهیچوجه سسامحه و اهمال جایز ندارد هیچ حکمی را از دیوان عدالت مهمل و متروک نگذارند و امر عارضی را بهر جا منتهی کردند بوزارتخانه عدلیه اطلاع دهند که بتوسط این وزارتخانه مراتب بعرض حضور همایون برسد زیرا که احکام دیوان عدلیه اعظم راجع بوجود مسعود همایون و باعرض خاکپای مبارک است و تخلف در آن خلاف رأی معدلت آرای همایونست .

شق ثانی

در تکالیف دیوان عدلیه اعظم است باحکام ولایات ممالک محروسه

نظر باینکه اجرای حقوق ذوی الحقوق و رفع ظلم و جور پیوسته مرکوز ضمیر منیر همایون است لازم بود مانند دارالخلافه در هر ولایتی نیز دیوانخانه با

کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه اعظم

اجزاء و اسباب از جانب دیوان عدلیه اعظم مقرر گردیده طی دعاوی مردم بانتمام در آنجا بشود و همیشه روزنامه کل بدیوان عدلیه اعظم برسد که امانه دیوان عدالت ثبت و ضبط کنند تا از این پس دعاوی گذشته را در هر جا که باشد دوباره نتوانند از سر بگیرند و مزاحمت باولیای دولت باطرف منازع برسانند لکن چون حکام ممالک بحروسه متمسک براین هستند که برقرار نمودن دیوانخانه با اجزاء و لوازم آن مایه اختلال امر حکومت میشود لهذا بملاحظه تقویت حکام عجاآة از این منظور بزرگ خجسته صرفنظر فرموده امر و مقرر داشتند که از دیوان عدلیه اعظم بهرولایتی یکفرد آدم عاقل و آرام بی داعیه باعرض خاکپای مبارک مأمور گردد محض از برای اینکه اشخاصیکه بدربارهمایون آمده دردیوان عدلیه اعظم عارض میشوند برای اجرای هر حکمی محصلی مخصوص مأمور نشود و احکامی که از دیوان عدالت بحکام صادر میشود آن شخصی که از جانب دیوان عدلیه مأمور است ناظر اجرای آن حکم باشد که حاکم آنولایت با عارض چگونه رفتار نموده بهر نوع در اجرای حکم دیوان عدالت رفتار نمود مراتب را کما هو حقه بدیوان عدالت نوشته عرض نماید اگر حکام هم اجرای احکام دیوان عدلیه را از روی بیغرضی و درستی نمودند که در خاکپای مبارک ممدوح و مستحسن خواهد بود و الا بی اعتنائی کردند یا بغرض و طمع حق ذی حق را پایمال نمودند بدیهی است چنین حاکمی ظالم خواهد بود و رفع ظلم بر ذمت همت ملوکانه فرض و محتم است در آنصورت واجب میشود که از دیوان عدالت مأمورین بزرگ مأمور شوند و رسیدگی بعرض و داد مردم بخصوص بانها بشود و برای حاکم هم آن اعتبار و اعتماد در حضور مهر ظهور همایون نخواهد بود نیز مأموری که از جانب دیوان عدلیه بجائی منصوب میگردد اگر از مظلومین و رعایا کسی از بستگان و گماشتگان حکام شکایتی داشته باشد یا عرضی داشته باشد و حاکم بجهة طمع یا طرف گیری مدعی علیه اعتنا بعرض مدعی ننموده غوررسی و احقاق حق نکرده باشد مآذون خواهد بود که عرض عارض را مخفیاً بدیوان عدالت برساند که از دیوان عدلیه معروض خاکپای مبارک آتد بهره اقتضای رأی جهان آرای باشد حکم محکم جهانمطاع از مصدر خلافت کبری صادر خواهد گردید اگر مأموریکه از جانب دیوان عدلیه بجائی منصوب میشود دروغ و افترا در حق کسی از حاکم و غیره بنویسد یا بخلاف واقع عرض بکند در وقت غوررسی و تحقیق نتواند از عهدہ اجرای عرض خود برآید هم مورد تنبیه خواهد شد و هم معزول از شغل و منصب و مواجب میگردد و ابدأ دیگر در این دولت بهیچ خدمتی مأمور و منصوب نخواهد شد و در هیچ وزارتخانه هم او را نباید بخدمت دیگر و ادارند و مأمور هرولایتی بایست کمال مراقبت در انتظام امر حاکم نماید و درامورات مرجوعه بخود از جزئی و کلی روزنامه بحاکم بدهد و هر امری که در هر پانزده روزه نصف ماه صورت اتمام و انجام یافته در جزو روزنامه که بدربار معدلت مدار ارسال میدارد حاکم همان روزنامه را باتفاق مهر نمایند هرگاه در امری از عرض عارض اغماض و جانب داری از احدی متداعیین از طرف حاکم ظاهر شود و بقانون معدلت و طریق مأموریت حقیقت طرفی را فهمیده باشد او را با مستندات شرعیه و احکام

کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه اعظم

و قراین و تحقیقات لازمه برحاکم مدلل دارد که رفع اشتباه از حاکم نمایند بنائیه با این احوال بنای لجاج در اغماض گذارد مراتب را شخص مأمور کما هو حق بهمان دلیل وسند بدیوان عدلیه اعظم اظهار نمایند که در جزو عرایض کلیه در پیشگاه حضور مهر ظهور معروض و حکم مجدد صادر آید هرگاه خلافی از شخص مأمور حاکم مطلع شود که آن شخص مأمور اغماض در مطلبی و اظهار غرضی در احقاق حق عارضی معلوم نمایند بر آن حاکم است که او را هم معلوم و محقق نموده اولاً بخود آن شخص مأمور مدلل و مسجل داشته هرگاه ترك آن رفتار و تغییر در سلوک داد فیها و الا برحاکم است که آن مطلب را بادلیل و مستند و اطلاع چند نفر بدیوان عدلیه اعظم اظهار دارد تا آنکه در حق آن شخص هر آنچه رأی جهان آرا اقتضا فرماید حکم صادر آید هرگاه اختلافی در امری فیما بین حاکم و شخص مأمور واقع شود که هر یک باعتقاد خود سند طرفی را قبول و دیگری را غیر مقبول دانند و در حق مدعی و مدعی علیه باختلاف حکمی صادر شود تحقیق این مطلب از شخص ثالث بی غرضی خواهد شد که هر آنچه شخص ثالث در حق احدهما تصدیق نمایند از طرف دیگر در خور شأن و لیاقت احوال او مؤاخذه می شود این است تکالیف و دستورالعمل دیوان عدلیه اعظم که موجب امر و اراده رأی بیضا ضیای همایون مرقوم گردیده .

فی شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۷۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علمی انسانی